

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

سی دی شصت
استاد مسعود ریاضی

چگونه هستید

در گذشته بنا به چند علت اجازه نمی دادیم که اعضای مکتب در خارج از مکتب، صحبتی از مسائل و دروس پرتوگاه بنمایند:
- دولت هویدا با ما سر سازش نداشت.

- قبل از روی کار آمدن آقای خمینی عده زیادی از روحانیون با عرفان مخالفت بودند اما در این زمان اگر برای ایشان ثابت شود که واقعا در جایی عرفان گفته می شود، مشکلی در بین نخواهد بود.

- ما نمی توانیم بیش از ۳۰ شاگرد بپذیریم، چون اینجا حسینیه، مسجد و یا حمام نیست که درب آن به روی همه باز باشد، بلکه آدم وارسته می خواهد. شخصی که واقعا بخواهد به طرف خدا برود. از بین همین نفرات حتی اگر یک نفر رهرو بشود، ما خوشحال هستیم.

در ظرف سال می توان گفت، پنج هزار نفر با این مکتب آشنا می شوند که از این تعداد یکی دو نفر آمادگی ورود به کلاس را دارند. پس سی نفر شاگرد مکتب از بین سی هزار نفر انتخاب می شوند و بقیه، دستداران مکتب هستند، ولی شاگرد متعهد نبوده و ما در قبال آنها تعهدی نداریم. ما چند مطلب داریم که یکی تبلیغ مرام وحدت است. سالها در این زمینه زحمت کشیدیم، اما حالا بزرگان ادیان و مذاهب در زمینه وحدت کار می کنند. ما در گذشته به سران ادیان و مذاهب هشدار دادیم که شما تنها با اتحاد می توانید باقی بمانید، نه با اختلاف و ادیان با یگانگی و برادری می توانند در مقابل جهان کمونیسم مقاومت کنند زیرا ما معتقدیم که در دین، حقیقتی وجود دارد، لذا وحدت ادیان را پیشنهاد کردیم.

قسمت دوم کار ما، نشر حکمت نوین یعنی فلسفه‌ای که این مکتب ارائه داده است، می باشد که این هم به وسیله چاپ کتب و نشریات پخش گردیده و به دست آن کس که می خواسته رسیده است.

قسمت سوم کار ما، مکتب روحی است که معنایش پیغمبرسازی می باشد و این امر بازیچه و تفریح نیست. کار ما انسان‌سازی و خداشناسی است و من برای این کلاس فقط سی صندلی در نظر گرفتم که اگر از بین این تعداد یکی موفق شود، از نتیجه زحماتم راضی خواهم بود. حاصل پنجاه سال زحمت پیامبر اسلام سه نفر بودند، زیرا معاویه و امثال او که مکتب محمد را درک نکرده‌اند.

شاهزاده حشمت السلطان هم از بین هزاران نفر که کتبا به ایشان اظهار ایمان کردند، موفق به ساختن سه الی چهار نفر شد که از این سه چهار نفر، شاید هر کدام به نسبت ظرفیت خود تا هشتاد درصد ایده آل و مطلوب شده‌اند.

با توجه به مطالب مذکور و اینکه ما برنامه و کار خود را علنی و آشکار گفتیم (اشاره به روز تاسوعا و عاشورای هزارو چهارصد و دو ه. ق.) و برای سران مملکت نیز به وسیله پست سفارشی فرستادیم، دیگر مطلبی نداریم که بخواهیم از کسی پنهان کنیم و قسمت سوم کار ما که انسان‌سازی است به همه افراد مربوط نمی شود و قبلاً گفته‌ایم که انسان وارسته می خواهد. البته ممکن است خداوند در دل یک فرد، چنان تحولی ایجاد کند که صاحب علو و مناعت طبع شود و این راه را برود. مکتب روحی، کارل مارکس و لنین را به عضویت نمی پذیرد و برای کسی که در همه خوشیها و لذات مادی غرق است و عرفان و آرامش نیز می خواهد، جایی ندارد.

یکی از پرتوجویان در موسسه‌ای که متعلق به یکی از دوستان می باشد، مشغول به کار شده است. به من گفتند، از گرفتن دستمزد امتناع ورزیده است. علت را پرسیدم، گفت: در سخنرانی خود در کرمانشاه فرمودید "پول قبحه است". من چطور می توانم پول را دوست بدارم. اصلاً راه مصرف آن را نمی دانم. گفتم تو با اجازه و درخواست استادت کار می کنی پس تو

دنبال پول نرفته‌ای، بلکه این پول حاصل کار تو و حلال است. اما باز گفت: مصرفی ندارم، اجازه می‌دهید پول را به مادرم بدهم؟ گفتیم بله.

خیلی خوشحال شد. ببینید یک جوان سالم و نیرومند مصرف پول را نمی‌داند و به دنبال مادیات نیست و عرفان یعنی شناخت و معرفت مثلاً نسبت به پول. آدم عاقل دل به چیزی که از دستش می‌رود، نمی‌بندد. چقدر باید احمق بود تا بتوان دل به مادیات بست و دیدگاه ما اینست.

اما زین‌العابدین به اتفاق غلام خود به سفر حج رفته بودند. در وقت طواف غلام گفت: امسال چقدر حاجی به حج آمده است. امام سجاد فرمود: فقط من و تو و این شتر حاجی هستیم و پرده را از جلو دیدگان غلام کنار زد و او دید، خر و خوک و عتر و خرس و سگ، لیبک گویان بر گرد کعبه طواف می‌کنند.

بله عرفان محمد و انبیا و اولیای خداوند چنین قضاوتی نسبت به اهل دنیا دارند. اگر می‌گوییم که حرف مکتب را بیرون از پرتوگاه بازگو نکنید، به این علت است که با اهل دنیا درگیر نشوید. هر چند وقتی پرده از جلو چشم کنار می‌رود و چشم حقیقت بین پیدا می‌کنید و می‌بینید که بسیاری از این آمد و رفته‌ها و گفتگوها پر از حسادت و ریا و سوء ظن است، خود به خود از تماس با دیگران بیزار می‌شوید. ببینید، مثلاً شما با جماعتی دوست هستید. از روی دلسوزی آنها را راهنمایی می‌کنید ولی آنها به حرف شما توجه نمی‌کنند و معلوم می‌شود، هنوز وقت هدایت آنها نشده است.

کار من هدایت و ارشاد است. وظیفه من اینست که این سخنان را بگویم. آیا زندگی اینست که فردی به دنیا بیاید، ازدواج کند و بچه دار شود و تا آخر عمر دنباله رو اولاد خود گردد؟ آیا تو فقط برای اینکار آفریده شده‌ای؟ رسالت تو چیست؟ انسان باید بداند چرا بدنیا آمده و در مدت عمر خود چه وظایفی دارد؟ آیا زندگی بعد از مرگ وجود دارد؟ به کجا می‌خواهد برود؟ آیا آن کجایی که شنیده وجود دارد یا خیر؟ می‌گویی فرقی چیست که بدانیم یا ندانیم؟ می‌گوییم اگر دانش آموزی در کلاس اول ابتدایی بداند که کلاس دوم وجود دارد و اگر در طی سال تحصیلی درس خود را خوب یاد بگیرد، تعطیلات خوبی را خواهد داشت و بعد از آن به کلاس بالاتری ارتقاء پیدا می‌کند. با دانش آموزی که خیال می‌کند، کلاس درس جای تفریح و بازیگوشی است و ادامه و ارتقای در کار نیست، فرقی ندارد؟

شما به این دنیا آمده‌ای، یک وقت خیال می‌کنی بعد از این جهان، جهان و زندگی دیگری نیست، بدبخت یا خوشبخت، هر طور که می‌خواهی زندگی می‌کنی و می‌گویی پنجاه یا شصت سال بیشتر نیست و می‌گذرد. اما یک وقت می‌دانی که اگر یک لحظه از عمر تو به بطالت بگذرد، ضرر کرده‌ای، زیرا بعد از این دنیا زندگی جدیدی را شروع خواهی کرد که کاملاً با زندگی این دنیایت مربوط می‌شود.

آیا این مسئله در خور توجه و تفکر نیست و نمی‌خواهید تکلیف خود را بدانید؟ به عظمت خدا سوگند وقتی با ارواح تماس می‌گیریم، به حدی می‌نالند و می‌گویند چه فرصتهایی را از دست دادیم و به حسادت با همسایه یا عروس و دیگران گذرانیدیم.

ممکن است سی سال از زندگی یک زن، صرف حسادت ورزیدن نسبت به عروس و نقشه‌کشی علیه او بشود. آیا برای این وظیفه به دنیا آمده‌اید؟

بله، این مکتب برای کسانی است که بدانند عالم پس از مرگی وجود دارد و بخواهند دوره‌ای ببینند تا در زندگی طولانی پس از این دنیا، سرمایه‌ای داشته باشند. وقتی می‌بینم کسی در حق من یا خانواده‌ام نقشه سویی کشیده و یا تهمتی زده و حادثه گذشته است و یک نفر مطلب را برای دیگران تعریف می‌کند، بدنم می‌لرزد. مثلی می‌زنم تا جریان روشن شود.

فرض کنید رئیس جمهور اینجا باشد و یک نفر نداند و نشناسد و نادانسته از ظلمی که یکی از مأمورین ایشان در حق او یا بستگان او روا داشته است، سخن بگوید و شما هم رئیس جمهور را بشناسی و هم اینکه بدانی شخص نمی‌داند که در حضور

کیست؟ چه حالی به شما دست می دهد و چه وضعی پیدا می کنید؟ من چون می دانم که همه امور از خداست، در این مورد مذکور نیز متوجه هستم. شما را از جهنم و مار غاشبیه نمی ترسانم، بلکه از آنچه دیده و لمس کرده ام می گویم.

زندگی افراد چهار شیوه و روش دارد که یکی از آنها حیوانی است، یعنی گروه کثیری از بندگان خدا جانور یا حیوان درنده هستند. گروه دیگری از حیوانیت و زندگی در آن مرحله پا را فراتر گذاشته و به بشریت رسیده اند که قسمتی از اعمالشان به حیوانات و قسمت و برخی از رفتارشان به انسانها شباهت دارد.

دسته دیگر زندگی، انسانی است و نوع آخر زندگی متعلق به کسانی است که در مرحله آدمیت هستند. به قول سیاسیون امروز موضع خود را مشخص کنیم. اگر از صبح تا عصر نسبت به خواهر، مادر، مادر شوهر، پدر و بقیه افراد حسادت می ورزی، چیزی از گراز کم نداری. زندگی حیوانی بسیار تأسف بار است. فردی که زندگی حیوانی دارد، دائم خود و اطرافیانش را رنج می دهد و می سوزاند.

بنده زمانی که زندگی جانوری داشتم، مدت پنج سال با یک رئیس درگیر و گلاویز بودم. زندگی حیوانی به راستی پررنج است اما الان امکان ندارد با کسی درگیر شوم. با آنها که ما را کتک زدند نیز باصفا و صمیمیت رفتار کردم و خدا شاهد است که وقتی با یکی از آنها روبرو می شوم، جریان گذشته حتی از ذهنم خطور نمی کند و حال نیز می گویم: خداوند آنها را از نظر دانش و کرامت و پول تأمین کن و هدایت فرما تا مجبور نباشد، به چنین کارهایی دست بزنند. خدایا اجر ما را هم در این حادثه پایمال نساز.

در طی نامه ای جریان حمله به مکتب را گزارش کردم و یکی از جملات نامه چنین بود: "برای کمیته منطقه پنج سوتفاهمی ایجاد شد" دوستان از کلمه سوء تفاهم ناراحت شدند. ببینید من آنقدر به شما ملاحظت و گذشت رفتار کردم که حتی انتظار ندارند از من، کلمه سوء تفاهم را بشنوند و خدا را شکر می کنم که این حوصله را به من عطا کرده و بر نفسم تسلط یافته ام و به همه عشق می ورزم. آیا اگر کسی چنین باشد به نزدیکان خود حسادت می ورزد. مکتب روحی وحدت چنین آدمهایی می سازد و تحویل می دهد. قهر در وحدت و عرفان کفر است.

قفا خوریم و ملامت کشیم و خوش باشیم